



پارسی را پاس داریم

فرهنگ کوچک واژه های بیگانه و برابر پارسی آنها

به کوشش سایت ایرانیان بلژیک

WWW.IRANIAN.BE

آنچه فرهنگ ما را زنده نگاه داشت، زبان مادری مان است پس تلاش کنیم زبان مادری خود را زنده نگاه داریم و تا می توانیم از واژه های زبان خودمان بهره ببریم و با آنها گفتگو کنیم و بنویسیم.

چرا از بکار بردن واژه های زبان خود سربلند نباشیم؟

زبانی که سراینده های بزرگی مانند فردوسی و حافظ و سعدی را در دنیا زبانزد کرده،

آیا مایه ی شرمساری است یا سربلندی؟

ای ایرانی، پارسی بگو و پارسی را پاس بدار!

زبان مادری ما همچون گنجینه ای از هزاران سال پیش با گذر از جنگها و کشتارها و درازای سده ها به

دست من و شما رسیده است. پارسی را پاس بدار!

اگر با ما هم اندیشه هستید، این کتابچه را چاپ کنید و به دوستان خود نیز بدهید.

بجای اول بگو نخست	بجای قریب بگو نزدیک
بجای اولین بگو نخستین	بجای بین بگو میان
بجای ابتدا بگو نخست	بجای صلوة بگو نماز
بجای شروع بگو آغاز	بجای قرار بگو پیمان
بجای لباس بگو پوشاک - جامه	بجای قدرتمند بگو نیرومند
بجای فتح یا ظفر بگو پیروزی	بجای رسول بگو فرستاده
بجای رئیس یا مسنول بگو سرپرست	بجای جواب بگو پاسخ
بجای مراجعت بگو بازگشت	بجای سارق بگو دزد
بجای شجاع بگو دلیر - شیردل	بجای قابل قبول بگو پذیرفتنی
بجای طعم بگو مزه	بجای عرض بگو پهنا
بجای عاقبت بگو سرانجام	بجای طول بگو درازا
بجای خطیب بگو سخنران	بجای طویل بگو دراز
بجای صلح بگو سازش - آشتی	بجای ارتفاع بگو بلندی
بجای ظاهر بگو نما	بجای عریض بگو پهن
بجای مشاهده بگو نگریستن - تماشا	بجای عمیق بگو گود
بجای داخل بگو تو یا درون	بجای مریض بگو بیمار
بجای منهدم بگو نابود	بجای مریضی بگو بیماری
بجای انهدام بگو نابودی	بجای مریض خانه بگو بیمارستان
بجای اطلاع بگو آگاهی	بجای مجروح بگو زخمی
بجای حاضر بگو آماده	بجای جرح بگو زخم
بجای ساحل بگو کناره یا کنار	بجای صدمه بگو آسیب
بجای غریب بگو ناآشنا	بجای صدمه دیده بگو آسیب دیده
بجای غریبی بگو ناآشنایی	بجای مصدوم بگو آسیب دیده
بجای غسل بگو شست و شو	بجای اولاد بگو فرزندان
بجای عهد بگو پیمان	بجای عدل بگو داد
بجای عید بگو جشن	بجای عادل بگو دادگستر - دادگر
بجای اعیاد بگو جشن ها	بجای ظلم بگو ستم - بیداد
بجای سنوال بگو پرسش	بجای ظالم بگو ستمگر - بیدادگر
بجای سرقت بگو دزدی	بجای تحرک بگو جنبش
بجای بینهایت بگو بیکران	بجای خلاصی بگو رهایی
بجای امداد بگو یاری رسانی	بجای خلاص بگو رها
بجای مدد بگو یاری	بجای اخوی بگو برادر
بجای امدادگر بگو یاری رسان	بجای قرارداد بگو پیمان نامه
بجای عازم بگو رهسپار - راهی	بجای قدرت بگو نیرو - توان
بجای مقابل بگو روبرو	بجای ارسال کردن بگو فرستادن
بجای مساوی بگو برابر	بجای فرار بگو گریز
بجای نصیحت بگو پند یا اندرز	بجای یومیه بگو روزانه
بجای مجلس بگو انجمن	بجای مفید بگو سودمند
بجای عقل بگو خرد	بجای اسم بگو نام
بجای منظره بگو چشم انداز	بجای طهران بگو تهران
بجای حبس بگو زندان	بجای اطاق بگو اتاق
بجای محبوس بگو زندانی	بجای طراز بگو تراز (همانند ترازو)
بجای موفقیت بگو کامیابی	بجای فاحشه بگو روسپی
بجای موفق بگو کامیاب	بجای سعی بگو کوشش
بجای عظیم بگو سترگ	بجای اتحاد بگو همبستگی
بجای رفیق بگو دوست	بجای عمران بگو آبادانی
بجای کلمه بگو واژه	بجای قبرستان بگو گورستان
بجای کلمات بگو واژه ها	بجای قبر بگو گور
بجای انتخاب بگو گزینش	بجای مقبره بگو آرامگاه
بجای استقامت بگو پایداری	بجای مرحوم بگو شادروان
بجای تذکر بگو یادآوری - گوشزد	بجای مرحومه بگو شادروان

بجای بی شک بگو بی گمان	بجای استعمال بگو کاربرد
بجای حتماً بگو	بجای دلیل بگو انگیزه
بجای دفاع بگو پدافند	بجای دلایل بگو انگیزه ها
بجای معادل بگو برابر	بجای مشابه بگو همانند
بجای تمامی بگو همگی	بجای درک کردن بگو پی بردن
بجای عصبانی بگو خشمگین	بجای مثال بگو نمونه
بجای شهادت بگو گواهی	بجای برای مثال بگو برای نمونه
بجای شهادت داد که ... بگو گواهی داد که...	بجای اخطار بگو هشدار
بجای اذیت بگو آزار	بجای ایمان بگو پاور - پاورداشت
بجای بی فایده بگو بیهوده	بجای پلافاصله بگو بی درنگ
بجای فایده بگو سود - هوده	بجای زیاد بگو بسیار
بجای تخمین بگو برآورد	بجای خراب بگو ویران
بجای محترم بگو ارجمند	بجای خرابه بگو ویرانه
بجای احترام بگو ارج	بجای جسد بگو پیکر
بجای ممکن بگو شدنی	بجای حدس بگو گمان
بجای واحد بگو یکتا	بجای حدس می زنم بگو گمان می کنم
بجای خدای واحد بگو خدای یکتا	بجای مقاومت بگو پایداری
بجای حد بگو مرز - کران	بجای علامت بگو نشانه
بجای حدی ندارد از ... بگو مرزی ندارد از...	بجای علائم بگو نشانه ها
بجای مشکل بگو دشوار	بجای علائم راهنمایی و رانندگی بگو نشانه های راهنمایی و رانندگی
بجای کار مشکلی است بگو کار دشواری است	بجای حمل و نقل بگو ترابری
بجای شغل بگو کار - پیشه	بجای فقر بگو تهیدستی - نداری
بجای جلسه بگو نشست	بجای فقیر بگو تهیدست
بجای جلسه کارمندان بگو نشست کارمندان	بجای قضاوت بگو داوری
بجای مجرم بگو بزهکار	بجای زبان محاوره ایی بگو زبان گفتاری
بجای جرم بگو بزه	بجای عقاب بگو شهباز
بجای لعنت بگو نفرین	بجای رزق بگو روزی
بجای لعنت کردن بگو نفریدن - نفرین کردن	بجای مریخ بگو بهرام
بجای ظرفیت بگو گنجایش	بجای عذرخواهی بگو پوزش
بجای بعضی بگو برخی	بجای عذر می خواهم بگو پوزش می خواهم یا ببخشید
بجای بعضی اوقات بگو هر از چند گاهی	بجای تمنا بگو خواهش
بجای بعضی وقتها بگو گاهی	بجای تمنا می کنم بگو خواهش می کنم
بجای خلف وعده بگو پیمان شکنی	بجای استدعا می کنم بگو خواهش می کنم - درخواست می کنم
بجای اسلحه بگو جنگ افزار	بجای تبریک بگو شادباش - شاباش
بجای نادر بگو کمیاب	بجای خاص بگو ویژه
بجای سم بگو زهر	بجای معکوس بگو وارونه
بجای سمی بگو زهری - زهرآگین	بجای شوکت بگو شکوه
بجای بی احتیاط بگو بی پروا	بجای اشکال بگو خرده
بجای احتیاط بگو پروا	بجای به احتمال زیاد بگو به گمان بسیار
بجای موسسه بگو بنیاد - نهاد - سازمان	بجای ثبت نام بگو نام نویسی
بجای مهاجرت بگو کوچ	بجای ثبت نام کردم بگو نام نویسی کردم
بجای اقتباس از ... بگو برگرفته از...	بجای زیاله بگو آشغال
بجای قیام بگو شورش - خیزش	بجای فارسی بگو پارسی
بجای مختلف بگو گوناگون	بجای مقایسه بگو سنجش
بجای قسمت دوم بگو بخش دوم	بجای مقایسه می کنم بگو می سنجم
بجای قدیمی بگو کهنه	بجای خلاصه بگو چکیده
بجای جدیدالانتشار بگو تازه چاپ	بجای مذهب - دین بگو کیش - آیین
بجای جدیدالتاسیس بگو نوساز - تازه ساز	بجای الان بگو اکنون
بجای البسه بگو پوشاک	بجای حالا بگو اکنون
بجای محله بگو برزن	بجای بدون شک بگو بی گمان
بجای خالص بگو ناب - سره (sare)	
بجای طبیعت انسان بگو سرشت آدمی	

بجای ماهیت کار بگو سرشت کار	بجای درس بگو آموزه
بجای پیش شرط بگو پیش نیاز	بجای درس اول بگو آموزه نخست
بجای علاوه بر این بگو افزون بر این	بجای متعدد بگو انبوه
بجای لجباز بگو یکدنده-ستیزه جو	بجای اختراع بگو نوآوری
بجای لجبازی بگو یکدندگی	بجای امتناع بگو خودداری - پرهیز
بجای مستمر بگو پیوسته	بجای امتناع کردن بگو خودداری کردن
بجای مسکن (دارو) بگو آرامبخش	بجای صالح بگو درستکار
بجای مبارک باد بگو خجسته باد	بجای صحیح بگو درست
بجای خادم بگو پیشکار	بجای انعکاس بگو بازتاب
بجای میلاد بگو زادروز	بجای وضع حمل بگو زایمان
بجای شجاعت بگو دلیری	بجای نورانی بگو درخشان
بجای مساوات بگو برابری	بجای از بین بردن بگو از میان بردن
بجای تقریبا ۵۰ عدد بگو نزدیک ۵۰ تا - کم و بیش ۵۰ تا	بجای دعا بگو نیایش
بجای خاصیت بگو ویژگی	بجای دعا می کنم بگو نیایش می کنم
بجای خاص بگو ویژه	بجای وحشت بگو هراس-ترس-بیم
بجای عزاداری بگو سوگواری	بجای کافی است بگو بس است
بجای کذب بگو دروغ	بجای کفایت بگو بسنده-پسندگی
بجای اکاذیب بگو دروغ ها	بجای کفایت می کند بگو بسنده می کند
بجای حمام بگو گرمابه	بجای قیمت بگو بها
بجای حیات بگو زندگی	بجای اشتغال بگو کارگماری
بجای بعید بگو دور	بجای استفاده بگو کاربرد
بجای طلافروش بگو زرگر	بجای لهجه بگو گویش
بجای طلا بگو زر	بجای محدود بگو اندک
بجای طلایی بگو زرین	بجای تعداد محدودی بگو شمار اندکی
بجای مشغله بگو کار و بار	بجای مقصر بگو گناهکار
بجای حرفه بگو پیشه	بجای مجسمه بگو تندیس
بجای مجنون بگو دیوانه - شیدا	بجای محیط بگو پیرامون
بجای مجذوب بگو شیفته - شیدا	بجای درمورد بگو درباره
بجای ظن بگو گمان	بجای مورد بگو باره
بجای به ظن من بگو به گمان من	بجای فعال بگو پرکار - پویا
بجای سوء ظن بگو بدگمانی	بجای نقطه نظر بگو دیدگاه - نگرش
بجای عمل بگو کنش	بجای مشرق بگو خاور
بجای عکس العمل بگو واکنش	بجای مغرب بگو باختر
بجای اطلاعات بگو داده ها	بجای نحوه بگو روش - شیوه
بجای معلومات بگو دانسته ها	بجای نحوه کار بگو روش کار
بجای تدبیر بگو راهکار	بجای مظهر یا سمبول(لاتین) بگو نماد
بجای نجوم بگو اخترشناسی	بجای استهلاك بگو فرسایش
بجای منجم بگو اخترشناس	بجای خجالت بگو شرمساری
بجای قوم بگو تیره	بجای خجول بگو شرمسار
بجای بی توجه بگو بی پروا	بجای خجالت می کشم بگو شرم دارم
بجای توجه بگو پروا	بجای تعداد بگو شمار
بجای عادت بگو خو	بجای سلام بگو درود
بجای عادت کردم بگو خو گرفتم	بجای سلام بگو نیک روز (واژه ی دوران ساسانی)
بجای خیال کردم بگو گمان کردم-پنداشتم	بجای اکثریت بگو بیشتری
بجای مقدس بگو ورجاوند(varjavand)	بجای اقلیت بگو کمتری
بجای اساس بگو بنیاد	بجای حداکثر بگو بیشینه
بجای بصیرت بگو بینش	بجای حداقل بگو کمینه - دست کم
بجای خبر بگو تازه	بجای ترجمه بگو برگردان
بجای اخبار بگو تازه ها	بجای قبول می کنم بگو می پذیرم
بجای انتظار بگو چشمداشت	بجای نطق بگو سخنرانی
بجای انتظار داشتن بگو چشم داشتن	بجای ناطق بگو سخنران
بجای دقیق بگو ریزبین	بجای خسارت بگو زیان

بجای بحران بگو چالش	بجای تقدیر یا قسمت بگو سرنوشت
بجای هم معنی بگو هم چم - هم آرش	بجای قراردادن یا بگو گذاشتن
بجای معنی بگو چم-(cham)آرش(arash)	بجای نصب کردن بگو گذاشتن
بجای عواقب بگو پیامدها	بجای معما بگو چیستان
بجای مدعوین بگو میهمانان	بجای عصر بگو ایوار - پسین (امروزه ساکنان استان کرمان،
بجای احسنت، برکه الله، براوویاباریکلا بگو آفرین	فارس و یزد اینگونه می گویند
بجای بسمه تعالی بگو به نام خدا	بجای مرحله دوم بگو گام دوم
بجای خداحافظ بگو خدانگهدار یا بدرود	بجای قدم دوم بگو گام دوم
بجای شمسی بگو خورشیدی	بجای کلام بگو سخن
بجای وطن بگو میهن	بجای کلام خدا بگو سخن خدا
بجای سوال کردن بگو پرسیدن	بجای علاقه بگو دلبستگی
بجای شب بخیر بگو شب خوش	بجای علاقه دارم بگو دلبستگی دارم
بجای روز بخیر بگو روزخوش	بجای حرف (الفبا) بگو بندواژه
بجای جمعه بگو آدینه	بجای حرف "سین" بگو بندواژه "سین"
بجای الی یا لغایت بگو تا	بجای منصوب کردن بگو گماشتن
بجای زلزله بگو زمین لرزه	بجای منصوب کردن بگو گماردن
بجای طبیب بگو پزشک	بجای اجیر بگو مزدور
بجای کبیر بگو بزرگ	بجای اضطراب بگو پریشانی
بجای ابن سینا بگو پور سینا	بجای مضطرب هستم بگو پریشانم
بجای عید نوروز بگو جشن نوروز	بجای جوار بگو همسایگی
بجای مخصوص بگو ویژه	بجای شعر بگو سروده یا چامه(غزل)
بجای صحبت بگو گفتگو	بجای شاعر بگو سراینده یا چامه سرا(غزلگو)
بجای خاتمه، انتها یا منتهی بگو پایان - ته	بجای پر تعداد بگو پرشمار
بجای قبل بگو پیش	در پاسخ به خسته نباشید به جای "سلامت باشید" بگو زنده
بجای بعد بگو پس	باشید یا پاینده باشید
بجای علم بگو دانش	بجای رضایت بگو خوشنودی
بجای عالم بگو جهان یا دانشمند(alem)	بجای کیاست بگو زیرکی - هوشیاری
بجای قسم بگو سوگند	بجای معطر بگو خوشبو
بجای محقق بگو پژوهنده یا پژوهشگر	بجای رطوبت بگو نم
بجای تحقیق بگو پژوهش	بجای رطوبت دارد بگو نم دارد
بجای زراعت یا زارع بگو کشاورزی یا کشاورز	بجای صداقت بگو راستی-راستگویی
بجای طفل - اطفال بگو کودک - کودکان	بجای حامله بگو آبستن - باردار
بجای حمایت بگو پشتیبانی	بجای مبتلا بگو دچار
بجای فکر بگو اندیشه	بجای مبتلا به مریضی بگو دچار بیماری
بجای معلم بگو آموزگار	بجای جنس بگو کالا
بجای محصل بگو دانش آموز	بجای اجناس بگو کالاها
بجای راجع به بگو درباره	بجای تقویم بگو سالنامه
بجای ضعف بگو سستی - ناتوانی	بجای مذمت کردن بگو نکوهیدن
بجای وسط بگو میان یا میانی	بجای وضو بگو دست نماز
بجای نصف بگو نیم یا نیمه	بجای تعقیب بگو پیگیری - دنبال
بجای طبخ بگو پختن	بجای تمامی بگو همگی
بجای مطبخ بگو آشپزخانه	بجای تمام امور بگو همه کارها
بجای واقعه یا اتفاق بگو رویداد یا رخداد	بجای چهل بگو نادانی
بجای حادثه بگو پیشامد	بجای جاهل بگو نادان
بجای عفو بگو بخشش	بجای صاف بگو هموار
بجای اطاعت بگو پیروی - فرمانبرداری	بجای صاف و هموار بگو هموار
بجای صبح بگو بامداد	بجای صعب العلاج بگو بی درمان - سخت درمان
بجای محافظ بگو نگهبان	بجای علاج بگو درمان - چاره
بجای امتحان بگو آزمون	بجای آخرین بگو واپسین
بجای محترم بگو ارجمند - گرامی	بجای نسل بگو دودمان
بجای نهایی بگو پایانی	بجای سلسله اشکانی بگو دودمان اشکانی
بجای سعادت بگو بهروزی - خوشبختی	بجای عصبانی شدن بگو برآشفتن

بجای تاخیر بگو دیرکرد	بجای مقررات بگو آیین نامه
بجای توقیف بگو بازداشت	بجای زوال بگو فروپاشی
بجای جانبی بگو پهلوئی	بجای حرارتی بگو گرمایشی
بجای جزایی بگو کیفری	بجای برودتی بگو سرمایشی
بجای خرج بگو هزینه	بجای رسم الخط یا font بگو دبیره
بجای طایفه بگو ویس - تیره	بجای آخرت بگو رستاخیز
بجای قاضی بگو دادرس - داور	بجای عابر بانک بگو خودپرداز
بجای متوالی بگو پیایی	بجای قیامت بگو رستاخیز
بجای امریه بگو فرمان نامه	بجای مشورت بگو رایزنی
بجای انفصال بگو جدایی	بجای مشاور بگو رایزن
بجای فعال بگو پرکار	بجای وقتی که در باز شد... بگو هنگامی که در باز شد بجای
بجای قابل توجه بگو چشمگیر	مزخرف بگو لیچار
بجای کهولت بگو پیری	بجای معافیت بگو بخشودگی
بجای مانع بگو راهبند	بجای مذاکره بگو گفتگو
بجای طرز تفکر بگو بینش	بجای موقع بگو هنگام
بجای در غیر اینصورت بگو وگرنه	بجای نجار بگو درودگر
بجای تقریبا بگو کم و بیش-نزدیک به	بجای نجاری بگو درودگری
بجای صبور بگو شکیبا	بجای انتصاب بگو گماشتن-گمایش
بجای محضر بگو پیشگاه	بجای حسب الامر بگو به دستور
بجای اعتماد به نفس بگو خودباوری	بجای خلق بگو گلو
بجای تحت اللفظی بگو واژه به واژه	بجای خبره بگو کارشناس
بجای راضی بگو خوشنود	بجای علی الخصوص بگو به ویژه
بجای رضایت بگو خوشنودی	بجای قوس بگو کمان
بجای انتقاد کردن بگو خرده گیری - خرده گرفتن	بجای قوه بگو نیرو - توان
بجای ایاب و ذهاب بگو رفت و آمد	بجای لوازم التحریر بگو نوشت افزار
بجای خسیس بگو کنس(kenes)	بجای مثلث بگو سه گوش - لچک
بجای حمال بگو باربر- بارکش	بجای مربع بگو چهارگوش
بجای اسطوره بگو افسانه	بجای مفقود الاثر بگو ناپدید - گم نشان
بجای قصه بگو داستان	بجای ملاح بگو ملوان
بجای قمر مصنوعی بگو ماهواره	بجای ارتجاع بگو واپسگرایی
بجای انعقاد خون بگو لختگی خون	بجای مرتجع بگو واپسگرا
بجای فقه بگو دین شناسی	بجای محل تلاقی بگو پیوندگاه
بجای فقیه بگو دین شناس	بجای محیط بگو پیرامون
بجای اطریش بگو اتریش	بجای مخاصمه بگو رزم
بجای غلطیدن بگو غلتیدن	بجای مرید بگو پیرو
بجای طوس بگو توس (نام شهر)	بجای مزرعه بگو کشتزار
بجای جریمه بگو تاوان	بجای مد (در دریا) بگو خیزآب
بجای عصیان بگو سرکشی	بجای حيله و مکر بگو نیرنگ - شيله شپيله
بجای اصطلاحات بگو واژگان	بجای مرتع بگو چراگاه
بجای پاراگراف (لاتین) بگو بند	بجای مراتع بگو چراگاه ها
بجای عصر فن آوری بگو زمانه فن آوری	بجای مرکز ثقل بگو گرانیگاه
بجای مبتدی بگو تازه کار - نوآموز	بجای مخلوط کردن بگو آمیختن درآمیختن
بجای انفجار بگو پکیدن - پکش (pokesh)	بجای مخلوط بگو درهم - آمیخته
بجای الحاق بگو پیوست	بجای مستعمل بگو کارکرده
بجای معاملات بگو داد و ستدها	بجای مستفیض بگو بهره مند
بجای تبعه ایران بگو شهروند ایران	بجای منازعه بگو درگیری - ستیز
بجای تابعیت ایران بگو شهروندی ایران	بجای مناظره بگو گفتمان
بجای طرفین بگو هر دو سو	بجای غیر قابل کنترل بگو مهار گسیخته
بجای مادامی که بگو تا هنگامی که	بجای تقلیل بگو کاهش
بجای نامبارک بگو ناخجسته	بجای تقلیل دادن بگو کاستن
بجای نامیمون بگو ناخجسته	بجای مستهلک بگو فرسوده
بجای مجوز بگو پروانه	بجای مجرب بگو کارآزموده

بجای امرتان چیست؟ بگو فرمایشتان چیست؟	بجای کبد بگو جگر
بجای ثروت بگو دارایی	بجای تحسین برانگیز بگو آفرین انگیز
بجای تظاهر بگو خودنمایی	بجای جاده مواصلاتی بگو راه دسترسی
بجای سلسله جبال بگو رشته کوه ها	بجای سریع السیر بگو تندرو - تیزرو
بجای اقامت بگو ماندن	بجای تسطیح بگو هموارسازی
بجای افتضاح بگو رسوایی	بجای جبار بگو ستمکار - ستمگر
بجای افتتاح بگو گشایش	بجای بدن بگو تن
بجای اتومبیل بگو خودرو	بجای حرام بگو ناروا
بجای ضرب المثل بگو زبانزد	بجای حریف بگو هم آورد
بجای تضاهرات بگو راهپیمایی	بجای حزن بگو اندوه
بجای با تشکر بگو با سپاس	بجای حفاظت بگو نگهداری
بجای متشکرم بگو سپاسگزارم	بجای حفره بگو سوراخ
بجای خارج بگو بیرون	بجای حقیر بگو کوچک
بجای خارج از کشور بگو بیرون از کشور	بجای حقیر شد بگو کوچک شد
بجای داخل کشور بگو درون کشور	بجای حقیقت بگو راستی - درستی
بجای خارجی بگو بیگانه	بجای حمله بگو تاختن - تازش
بجای زبان خارجی بگو زبان بیگانه	بجای حوالی بگو گرداگرد-نزدیکیها
بجای ابتلاء بگو دچاری	بجای حیوان بگو جانور - جاندار
بجای به موازات بگو همراستا	بجای خراج بگو باژ (همان باج است)
بجای متشکریم بگو سپاسگزاریم	بجای خیاط بگو جامه دوز
بجای تغییر کرد بگو دگرگون شد	بجای حکایت بگو سرگذشت یا داستان
بجای محل اکتشاف بگو یافتگاه	بجای تصحیح کردن بگو درست کردن
بجای مشاهیر بگو نام آوران	بجای اقصی نقاط کشور بگو سرتاسر کشور
بجای به لحاظ بگو از دید	بجای بشارت دادن بگو مژده دادن
بجای حسابگر بگو دوراندیش	بجای بزاز بگو آب دهن
بجای مناره بگو گلدسته	بجای بدر کشاورزی و بدر پاشیدن بگو تخم و تخم پاشیدن
بجای دفتر خاطرات بگو دفتر یادبود	بجای بخیل بگو چشم تنگ
بجای جغرافیا بگو گیتاشناسی	بجای اوباش بگو ناکس
بجای استرداد بگو واپسداد	بجای انجماد بگو یخ زدن
بجای توریسم بگو گردشگری	بجای تحمل کرد بگو تاب آورد
بجای توریست بگو گردشگر	بجای تاجر بگو بازرگانان
بجای دموکراسی بگو مردمسالاری	بجای تبسم بگو لبخند
بجای کنگره بگو همایش	بجای تجارت بگو بازرگانی
بجای واکمن بگو پخش همراه	بجای تاجر بگو بازرگان
بجای تامل بگو درنگ	بجای تاسف بگو افسوس
بجای جذاب بگو گیرا	بجای استقبال بگو پیشباز
بجای پرنس بگو شاهزاده	بجای استیضاح بگو بازخواست
بجای پرنسس بگو شاهدخت	بجای سر (ser) بگو راز
بجای تقاضا بگو درخواست	بجای اسرار بگو رازها
بجای تفویض بگو سپردن	بجای در اسرع وقت بگو هرچه زودتر
بجای باطل بگو نادرست - تباه	بجای اسیر بگو برده - دستگیر
بجای آن را باطل کردم بگو آن را تباه کردم	بجای اشراف بگو بزرگان-بزرگواران
بجای تفکیک بگو جداسازی	بجای اصحاب بگو یاران
بجای تقدیم کردن بگو پیش کش کردن	بجای اصل بگو ریشه-بن-پیخ
بجای تقرب بگو نزدیکی	بجای اطراف بگو گوشه-ها-کناره-ها
بجای تقوی بگو پرهیزگاری - پرهیز	بجای اعتدال بگو میانه روی
بجای با تقوی بگو پرهیزگار	بجای اعراب (عرب ها) بگو تازیان
بجای تکذیب کردن بگو دروغ شمردن	بجای اعلام کردن بگو آگاه کردن
بجای تمول بگو توانگری	بجای اغتشاش بگو آشفتگی
بجای متمول بگو توانگر	بجای اغلب بگو بیشتر
بجای تملق بگو چاپلوسی	بجای بسط دادن بگو باز کردن، اندکی سخن را باز کنید
بجای تمرد بگو سرکشی	بجای انبیاء بگو پیامبران-پیغمبران

بجای تواتر بگو بسامد	بجای تمثال بگو پیکر - تندیس
بجای شخصیت بگو منش	بجای تقلب بگو دغلی
بجای تشریفات بگو آیین ها	بجای خلیفه بگو جانشین
بجای مشتمل بر ... بگو دربردارنده...	بجای اخلاف بگو جانشینان
بجای واصله بگو رسیده - دریافتی	بجای تردید بگو دودلی - گمان
بجای مقتولین بگو جان باختگان - کشتگان	بجای تدوین بگو گردآوری
بجای نیض بگو تپش	بجای محکم بگو استوار
بجای منطقه آزاد بگو آزادگاه	بجای خطاط بگو خوشنویس
بجای مناطق آزاد بگو آزادگاه ها	بجای خطاطی بگو خوشنویسی
بجای منطقه آزاد تجاری بگو آزادگاه بازرگانی	بجای خضوع بگو فروتنی - افتادگی
بجای اعتبارنامه بگو استوارنامه	بجای خصومت بگو دشمنی
بجای آلت قتاله بگو کشت افزار	بجای اسلاف بگو پیشینیان - گذشتگان
بجای استراتژی بگو راهبرد	بجای خصوصیت بگو ویژگی
بجای استراتژیک بگو راهبردی	بجای اریکه بگو تخت
بجای بین المللی بگو جهانی - فرامرزی	بجای اریکه فرمانروایی بگو تخت فرمانروایی
بجای سوق الجیشی بگو راهبردی	بجای خسوف بگو ماه گرفتگی
بجای عصاره بگو افشرد (afshore)	بجای کسوف بگو خورشید گرفتگی
بجای توضیح بگو روشنگری	بجای خزانه بگو گنجینه
بجای وجود بگو هستی	بجای خدشه بگو خراش
بجای تجهیزات بگو ساز و برگ	بجای پشاش بگو خندان
بجای مامور بگو کارگزار	بجای برکه بگو آبگیر
بجای کننور (اروپایی) بگو شمارنده	بجای باکره (بانوان) بگو دوشیزه
بجای پلاتکلیفی بگو بی برنامهگی	بجای پروت بگو سرما
بجای پلاتکلیف بگو بی برنامه	بجای فاسد بگو تباه
بجای فی المثل بگو برای نمونه	بجای بدعت بگو نوآوری
بجای ماساژ بگو مشت و مال	بجای بارز بگو آشکار - پدیدار
بجای معاصر بگو امروزمین - امروزی	بجای ایام بگو روزها
بجای شطرنج بگو چترنگ	بجای ایالت بگو استان - فرمانروایی
بجای وفات بگو مرگ - درگذشت	بجای اهالی بوشهر بگو مردمان بوشهر
بجای فوت شد بگو درگذشت - مرد	بجای نوع بگو گونه
بجای تهدید بگو ترسانیدن	بجای انواع بگو گونه ها
بجای تعجیل بگو شتاب کردن	بجای خوفناک بگو ترسناک
بجای کارخانجات بگو کارخانه ها	بجای خوف بگو ترس
بجای سبزیجات بگو سبزی ها	بجای خوف برداشتن بگو ترسیدن
بجای حق الزحمه بگو دستمزد	بجای خلقت بگو آفرینش
بجای اجرت بگو دستمزد	بجای مهلک بگو کشنده
بجای میداین بگو میدان ها	بجای اعتدال بگو میانه روی
بجای فرامین بگو فرمان ها	بجای امر بگو فرمایش
بجای قطع درختان بگو بریدن درختان	بجای نمک طعام بگو نمک خوراکی
بجای قابل انجام بگو شدنی	بجای اضمحلال بگو نابودی
بجای قابل مطالعه بگو خواندنی	بجای اشعار بگو سروده ها
بجای هم وطن بگو هم میهن	بجای استیلاء بگو چیرگی
بجای منزل بگو خانه	بجای استشمام بگو بو کردن- بوییدن
بجای متعجب شد بگو شگفت زده شد	بجای استیضاح بگو بازخواست
بجای تعجب بگو شگفتی	بجای اخوت بگو برادری
بجای باقیمانده بگو مانده	بجای استهزاء بگو ریشخند
بجای تفریق بگو کاهش	بجای خالق بگو آفریننده
بجای تقسیم بگو بخش	بجای خباثت بگو پلیدی - ناپاکی
بجای زاویه بگو گوشه	بجای خبیث بگو پلید - ناپاک
بجای سه ضریبدر چهار بگو سه در چهار	بجای خلقت بگو آفرینش
بجای غیر قابل قسمت بگو بخش ناپذیر	بجای موافق بگو همداستانم
بجای قابل قسمت بگو بخش پذیر	بجای ماوراء الطبیعه بگو فرا سرشت

بجای ضرر بگو زیان	بجای قابلیت قسمت بگو بخش پذیری
بجای منفعت بگو سود - هوده	بجای اخاذی بگو زورگیری
بجای توزیع بگو پخش	بجای بالاجبار بگو به ناچار
بجای تولد بگو زایش	بجای حماسی بگو پهلوانی
بجای روز تولد بگو زادروز	بجای در صورتی که بگو چنانچه
بجای متوسط بگو میانه	بجای مذکر بگو نر
بجای تهمت بگو انگ	بجای مونث بگو ماده
بجای قصر بگو کاخ	بجای مقداری بگو اندکی - چندی
بجای صلاحدید بگو روادید	بجای تعدادی بگو شماری - چندی
بجای مسابقه بگو پیکار	بجای غیرممکن بگو نشدنی-ناشدنی
بجای شکایت بگو گلایه	بجای مصلی بگو نمازگاه
بجای مستقیم بگو سر راست	بجای ازدواج بگو زناشویی
بجای در ضمن بگو همچنین - وانگهی	بجای احتیاج بگو نیاز
بجای مناسبت بگو فراخور	بجای مرکز تحقیقات بگو پژوهشگاه
بجای رفتارندم بگو همه پرسی	بجای مقدور بگو شدنی
بجای ساده لوح بگو ساده نگر - ساده اندیش	بجای تردد بگو آمدوشد
بجای فحاشی بگو ناسزاگویی	بجای منقل بگو آتشدان
بجای ذلت بگو خواری	بجای معروف بگو سرشناس
بجای بالقوه بگو نهفته - خفته	بجای مثمر ثمر واقع شد بگو به کار آمد
بجای قدرت بالقوه بگو توان نهفته	بجای محروم بگو بی بهره
بجای قد علم کردن بگو سربرافراشتن	بجای ایده آلیست (فرانسوی) بگو آرمان گرا
بجای عجولانه بگو شتابزده	بجای ایده آل بگو آرمانی
بجای ماهر بگو چیره دست	بجای ایده آلیسم بگو آرمان گرایی
بجای حرفه ای بگو چیره دست	بجای تصادف بگو برخورد
بجای تجدید نظر بگو بازنگری	بجای وحشت کردن بگو ترسیدن - هراسیدن
بجای در نهایت بگو در پایان	بجای نفیس بگو گرانبمایه - بالارزش
بجای تصفیه بگو پالایش	بجای مستفیض بگو بهره مند
بجای تجمع بگو گردهمایی	بجای منشاء بگو سرآغاز
بجای سفاک بگو خونریز	بجای غلبه کردن بگو چیره شدن
بجای صبور بگو بردبار - شکیبا	بجای غالب مردم بگو بیشتر مردم
بجای قدیمی بگو کهن - باستانی - کهنه	بجای علی ای حال بگو به هر روی
بجای عهدنامه بگو پیمان نامه	بجای صف بگو رسته
بجای عمق بگو گودی - ژرفا	بجای شکرگذاری بگو سپاسگذاری
بجای شعور بگو خرد	بجای سقوط بگو سرنگونی
بجای به هر صورت بگو به هر روی	بجای رویت بگو دیدن - دید
بجای قوز بگو گوز	بجای مانع بگو گیر - راهبند
بجای رقص بگو پایکوبی	بجای منتخب بگو برگزیده
بجای موفق باشید بگو پیروز باشید	بجای طرز بگو شیوه
بجای سایر بگو دیگر	بجای منتظر بگو چشم براه
بجای خبرنگار بگو گزارشگر	بجای وکیل مجلس بگو نماینده مجلس
بجای وحدت بگو همبستگی- یگانگی	بجای خلافتکار بگو تبهکار
بجای مشارکت بگو همکاری	بجای کثیر الانتشار بگو پر شمارگان
بجای توصیه بگو پیشنهاد - رهنمود	بجای مدرن بگو نوین - امروزی
بجای عجله بگو شتاب	بجای رسوخ کردن بگو رخنه کردن
بجای عجله کن بگو شتاب کن	بجای مطبوع بگو دلنشین-دلپذیر
بجای لازم نیست بگو نیاز نیست	بجای مفصل بگو گسترده
بجای عازم شدن بگو روانه شدن - رهسپار شدن	بجای منادی بگو پیام آور
بجای وراجی بگو پرگویی	بجای ضخیم بگو کلفت - ستبر
بجای گالری (اروپایی) بگو نگارخانه	بجای کل بگو همه
بجای صبحانه بگو ناشتایی	بجای عظیم الجثه بگو کلان پیکر
بجای غلیظ بگو چگال	بجای طناب بگو ریسمان
بجای در مجموع بگو رویهمرفته	بجای دنیا بگو گیتی - جهان

بجای اطاعت می شود بگو به روی چشم	بجای من حیث المجموع بگو رویهمرفته
بجای اعلان بگو آگهی	بجای مقاله بگو نوشتار
بجای افتخار بگو سربلندی	بجای جرثقیل بگو گرانش
بجای افراط بگو زیاده روی	بجای مسافر بگو رهنورد - رهسپار
بجای اعدام کردن بگو سر به نیست کردن	بجای قناعت کردن بگو بسنده کردن
بجای افسوس بگو دریغا	بجای سند بگو دستک
بجای اقبال بگو بخت	بجای ایرانی الاصل بگو ایرانی تبار
بجای شانس بگو بخت	بجای تبریزی الاصل بگو تبریزی تبار
بجای امتداد بگو راستا	بجای مشترک المنافع بگو همسود
بجای انشاء الله بگو به امید خدا	بجای مجهول الهویه بگو ناشناس
بجای انتقام بگو تلافی - کینخواهی	بجای بالاختص بگو به ویژه
بجای اهدا کردن بگو پیشکش کردن	بجای فی الفور بگو در دم
بجای ایجاد کردن بگو پدید آوردن	بجای مقطوع النسل بگو بی فرزند
بجای بکر بگو دست نخورده	بجای من بعد بگو زین پس
بجای بالاخره بگو سرانجام	بجای متفق القول بگو یکزبان-همزبان
بجای بحر خزر بگو دریای مازندران	بجای آخر الامر بگو سرانجام
بجای بذله گو بگو شوخ	بجای زاید الوصف بگو چشمگیر
بجای برقرار بگو پایدار - استوار - برپا	بجای حق التحقيق بگو پژوهانه
بجای مملکت بگو کشور	بجای حق التدريس بگو آموزانه
بجای به اتفاق بگو همراه	بجای مسقط الراس بگو زادگاه
بجای به کرات بگو بارها	بجای امام جماعت بگو پیشنماز
بجای به وجود آوردن بگو پدید آوردن	بجای فی نفسه بگو به خودی خود
بجای بی نظیر بگو بی همتا - بی مانند	بجای قرن بگو سده
بجای بیان کردن بگو بازگو کردن	بجای قرون وسطی بگو سده های میانی
بجای بی خبر بگو سرزده - ناآگاه	بجای قرون وسطایی بگو میانسده ای
بجای تآثرآور بگو دلخراش	بجای استبداد بگو تکسالاری - خوکامگی
بجای تالم بگو اندوه	بجای دموکراسی (اروپایی) بگو مردمسالاری
بجای تجزیه و تحلیل بگو موشکافی	بجای استحصال بگو برداشت
بجای تخصص داشتن بگو سر رشته داشتن - کاردان بودن	بجای استراق سمع بگو شنود
بجای تبعیت کردن بگو پیروی کردن	بجای سمعی بصری بگو دیداری شنیداری
بجای تربیت بگو پرورش	بجای بحث و تبادل نظر بگو گفتمان
بجای تربیت کردن بگو پرورش دادن	بجای استحکامات بگو سنگربندی ها
بجای تصور کردن بگو گمان کردن - پنداشتن	بجای بین النهرین بگو میانرودان
بجای امتحان کردن بگو آزمودن - آزمایش کردن	بجای ماوراء النهر بگو فرارود
بجای تشویق بگو دلگرمی	بجای استفاده از بگو به کارگیری
بجای تعلیم بگو آموزش	بجای ابدیت بگو همیشگی
بجای تفرجگاه بگو گردشگاه	بجای احتمالا بگو شاید - چه پسا
بجای توییح بگو نکوهش - سرزنش	بجای احضار کردن بگو فراخواندن
بجای توکل به خدا بگو به امید خدا	بجای آخر بگو پایان
بجای ثانیاً بگو دوم	بجای اخذ بگو دریافت
بجای ثقیل بگو سنگین	بجای اراضی بگو زمین ها
بجای ثالثاً بگو سوم	بجای ارزاق بگو خواروبار
بجای جاذبه بگو کشش	بجای ارشد بگو بزرگتر
بجای جالب بگو نغز - دلنشین - دلچسب	بجای آسانسور بگو بالابر
بجای جدال بگو کشمکش	بجای اسبق بگو پیشین
بجای جزء به جزء بگو مو به مو	بجای استراحت کردن بگو آسودن - درازکشیدن
بجای جلال و جبروت بگو فر و شکوه	بجای راحت بگو آسان
بجای جهنم بگو دوزخ	بجای استشهاد بگو گواهی
بجای حفظ کردن (نوشته) بگو از بر کردن	بجای استعفا بگو کناره گیری
بجای حرارت بگو گرما	بجای اسهال بگو شکم روش
بجای حرکت بگو جنبش	بجای اشرار بگو آشوبگران
بجای حرکت کن بگو بجنب	بجای اصرار بگو پافشاری

بجای عبادت بگو پرستش	بجای تاسیس کردن بگو پایه گذاری کردن
بجای عجز بگو درماندگی	بجای حرم سرا بگو پرده سرا
بجای ناموفق بگو ناکام	بجای حسود بگو چشم تنگ
بجای عدم موفقیت بگو ناکامی	بجای حساس بگو دلنازک
بجای عرض حال بگو دادخواست	بجای حصار بگو دیوار - بارو
بجای عزا بگو سوگ	بجای حکم بگو دستور
بجای عطف بگو بازگشت	بجای حول و حوش بگو دور و بر
بجای عقاید بگو باورها	بجای حکمیت بگو داوری
بجای با عقاید مختلف بگو با باورهای گوناگون	بجای حیثیت بگو آبرو
بجای عقیده بگو باور	بجای خاطرخواه بگو دلپخته
بجای بیوگرافی بگو زندگینامه - سرگذشت	بجای خرابی بگو ویرانی
بجای عمامه بگو دستار	بجای خطی بگو دست نویس
بجای عمله بگو کارگر	بجای خیرمقدم بگو خوش آمد
بجای عودت دادن بگو پس فرستادن	بجای دائم بگو همیشه - همش
بجای عوض کردن بگو جابجاکردن	بجای در حال رشد بگو رو به پیشرفت
بجای عیال بگو همسر	بجای دستورالعمل بگو دستورکار
بجای متفرق کردن بگو پراکنده کردن - پراکندن	بجای دعوی کرد بگو کتک کاری کرد
بجای عیب بگو بدی	بجای ذخیره بگو اندوخته
بجای غارت بگو تاراج	بجای نکور بگو مردها
بجای غذا بگو خوراک	بجای ذیل بگو زیر - پایین
بجای غلات بگو جو و گندم	بجای ذکر کردن بگو یادکردن
بجای غلام بگو برده	بجای مذکور بگو یادشده
بجای غیر قابل عفو بگو نابخشودنی	بجای رقابت بگو چشم و همچشمی
بجای مدینه فاضله بگو آرمانشهر	بجای زاهد بگو پارسا
بجای متفکر بگو اندیشمند	بجای زحمت بگو دردرس
بجای متفکران بگو اندیشمندان	بجای زوج بگو جفت
بجای لایتناهی بگو بی پایان - بیکران	بجای سابقه بگو پیشینه
بجای فحش بگو ناسزا - دشنام	بجای سالم بگو تندرست
بجای فوقانی بگو بالایی	بجای سد امیرکبیر بگو بند امیرکبیر
بجای قابله بگو ماما	بجای سریع بگو تند
بجای قاتل بگو آدمکش	بجای سلطان بگو پادشاه
بجای قادر بگو توانا	بجای سلاطین بگو پادشاهان
بجای قدما بگو پیشینیان	بجای سواحل دریای خزر بگو کناره های دریای مازندران
بجای قسی القلب بگو سنگدل	بجای سیاح بگو گردشگر
بجای قطعه بگو تکه	بجای ظلمات بگو تاریکی
بجای قیم بگو سرپرست	بجای ظهر بگو نیمروز
بجای قیومیت بگو سرپرستی	بجای عاجز بگو درمانده
بجای کدورت بگو دلگیری	بجای شبیه بگو مانند - همانند
بجای کم نظیر بگو کم مانند - بی مانند	بجای شباهت بگو همانندی - همانندگی
بجای کسرکردن بگو کاستن	بجای شرفیاب شدن بگو باریافتن
بجای لایالی بگو بی بندوبار - بی سروپا	بجای شروع کردن بگو آغازکردن
بجای مایوس بگو دلسرد	بجای شفا بگو درمان - بهبود
بجای لااقل بگو دست کم	بجای شیطان بگو اهریمن
بجای لایق بگو شایسته	بجای صحرا بگو بیابان-دشت و دمن
بجای ماء شعیر بگو آبجو	بجای صرفنظر کردن بگو چشم پوشی کردن
بجای ماضی بگو گذشته	بجای صورت بگو چهره
بجای مؤلف بگو نویسنده	بجای صیاد بگو شکارچی یا ماهیگیر
بجای یأس بگو ناامیدی	بجای ضعیف بگو ناتوان - لاغر
بجای مباحثه بگو گفت و شنود	بجای طالع بگو بخت
بجای متاسفانه بگو بدبختانه شوربختانه	بجای طاقت بگو توان - تاب - نا
بجای مجانی بگو رایگان	بجای طیور بگو پرندگان
بجای مجبور بگو ناچار	بجای عاقل بگو خردمند

بجای یاغی بگو سرکش	بجای محبس بگو زندان
بجای همان طور بگو همانگونه	بجای محرم بگو رازدار
بجای جسور بگو بی باک - دلیر	بجای محصول بگو فرآورده
بجای چته بگو تنه	بجای مخبر بگو خبرنگار-خبررسان
بجای تحمل بگو بردباری	بجای مختصر بگو ناچیز
بجای موجب نگرانی شد بگو مایه نگرانی شد	بجای مخفی بگو پنهان - نهان
بجای بلاغت بگو شیوایی	بجای مخفیانه بگو پنهانی
بجای بنیان بگو بنیاد	بجای مخفیگاه بگو نهانگاه
بجای جرأت بگو یارا	بجای مداخله بگو پادرمیانی
بجای تمایل بگو گرایش	بجای مدفون کردن بگو به خاک سپردن
بجای خنجر بگو دشنه	بجای کفن و دفن بگو خاکسپاری
بجای ذره بگو خرده	بجای مدل (اروپایی) بگو الگو
بجای یک ذره بگو یک خرده	بجای مرسوله پستی بگو بسته پستی
بجای سرحدات بگو مرزها	بجای مستشرق بگو خاورشناس
بجای سهل بگو آسان	بجای مستمعین بگو شنوندگان
بجای ظهور بگو پیدایش	بجای مسخره است بگو خنده دار است
بجای عجب بگو شگفت	بجای مضيقه بگو تنگنا
بجای عیان بگو آشکار-هویدا	بجای مطلع بگو آگاه
بجای فتنه بگو آشوب	بجای مضایقه نمی کنم بگو خودداری نمی کنم فروگزازی نمی کنم
بجای قافله بگو کاروان	بجای معتقدات بگو باورها
بجای قیافه بگو چهره	بجای اعتقادات بگو باورها
بجای لقب بگو فرنام	بجای مغرور بگو خودخواه-خودپسند
بجای مزین بگو آراسته	بجای مغفرت بگو آمرزش
بجای مشارالیه بگو نامبرده	بجای مقدمه بگو پیشگفتار - سرآغاز
بجای مشقت بگو رنج	بجای مفتی بگو چاه کن
بجای ناشکری بگو ناسپاسی	بجای ملحق شدن بگو پیوستن
بجای مفلوک بگو بیچاره - درمانده - بدبخت	بجای منظومه شمسی بگو کهکشان خورشیدی
بجای هذیان بگو چرند	بجای منزله بگو پاک
بجای ولیعهد بگو جانشین	بجای انحراف بگو لغزش
بجای انهار بگو رودها	بجای منکر شد بگو زیرش زد
بجای ملامت بگو سرزنش-سرکوفت	بجای موازنه بگو برابری
بجای متواتر بگو پی در پی	بجای موازنه قدرت بگو برابری نیروها
بجای نسوان بگو زنان	بجای نادم بگو پشیمان
بجای اما بگو ولی	بجای ندامت بگو پشیمانی
بجای فقط بگو تنها	بجای نزول پول بگو بهره پول
بجای طول تاریخ بگو درازای تاریخ	بجای نزاع بگو کشمکش
بجای به هر حال بگو به هر روی	بجای نشاط بگو شادی
بجای خصوصا بگو به ویژه	بجای نظافت بگو پاکیزگی
بجای بعضا بگو گاهی	بجای نفع بگو سود
بجای متخصص بگو کارآزموده	بجای نفع خالص بگو سود ویژه
بجای قصور بگو کوتاهی	بجای واعظ بگو سخنران
بجای طرفداران بگو پیروان	بجای والده بگو مادر
بجای خدا رحمتش کند بگو خدا بیمارزدش	بجای والی بگو استاندار
بجای نظافت را رعایت کنید بگو پاکیزه نگه دارید	بجای ودیعه بگو سپرده
بجای مشخصه بگو ویژگی - شناسه	بجای وثیقه بگو پشتوانه
بجای گرامر زبان (انگلیسی) بگو دستور زبان	بجای وساطت بگو میانجیگری-میانجی
بجای ضدعقونی کردن بگو گندزدایی	بجای وساطت کردن بگو میانجیگری کردن
بجای گریم (اروپایی) بگو چهره پردازی	بجای مفقود شده بگو گم شده ناپدید شده
بجای گریمور بگو چهره پرداز	بجای ورید بگو رگ
بجای کسب علم بگو دانش اندوزی	بجای وراثت بگو بازماندگان
بجای لفاظی بگو واژه بازی	بجای چه طوری؟ بگو چگونه؟
بجای کاسب بگو سوداگر	

بجای کسب و کار بگو سوداگری	بجای لطفاً بگو خواهشمندم - خواهشمند است
بجای مقر بگو ستاد	بجای امام بگو پیشوا
بجای مقر سپاه بگو ستاد سپاه	بجای امام جماعت بگو پیشنماز
بجای ممانعت بگو بازدارندگی - بازداري - جلوگیری	بجای سهواً بگو ندانسته
بجای موسس بگو بنیادگذار	بجای اشتباهاً بگو ندانسته
بجای طمأنینه بگو آرامش	بجای وخیم بگو ناگوار
بجای طی کردن بگو پیمودن	بجای کاتالیزور (اروپایی) بگو کنشیار
بجای عاقبت به خیر بگو نیک فرجام	بجای تعلق خاطر بگو وابستگی
بجای عیش و نوش بگو خوشگذرانی	بجای کابینت (فرانسé) بگو گنجه
بجای تاسف بار بگو اندوه بار	بجای ضیافت بگو بزم
بجای تاکید بگو پافشاری	بجای اعتماد متقابل بگو همباوری
بجای تاکید کرد بگو پافشاری کرد	بجای مفصل بگو پردامنه
بجای معاش بگو روزی	بجای مفصل بگو بندگان
بجای جزیره بگو آبخوست (abxast)	بجای مایع بگو آبگون
بجای مطرح کردن بگو در میان گذاشتن	بجای صدف بگو گوشماهی
بجای تحقیر بگو خوارداشت	بجای کابوس بگو بختک
بجای برعکس بگو وارونه	بجای مجموعه بگو گردآور
بجای لحاف بگو روانداز	بجای تکنیک (اروپایی) بگو شگرد
بجای به غیر از اینکه بگو جدا از اینکه	بجای جک (در خودرو) بگو خرک
بجای قطع کردن بگو بریدن	بجای حلقوم بگو خرخره - خشک نای
بجای نا متناسب بگو بی قواره	بجای جامع بگو فراگیر
بجای کلاه مال من است بگو کلاه از من است	بجای چرا زحمت کشیدید؟ بگو چرا رنجه فرمودید؟
بجای علیه او شورید بگو بر او شورید	بجای قابل شما را ندارد بگو سزاوارتان نیست
بجای علم بدیع بگو دانش نوآوری	بجای مبدأ بگو خاستگاه
بجای تجربه کردن بگو آزمودن	بجای قبض بگو رسید
بجای تجانس بگو همگنی	بجای قبض انبار بگو رسید انبار
بجای ملکه بگو شهبانو	بجای رفاقت بگو دوستی
بجای مدرس بگو استاد - آموزگار	بجای مجدد بگو دوباره
بجای فارغ التحصیل بگو دانش آموخته	بجای مجدداً بگو دوباره
بجای منحل کردن بگو برچیدن	بجای این طور بگو اینگونه
بجای منحل شد بگو برچیده شد	بجای منفک بگو جدا
بجای شعبده بازی بگو چشم بندی	بجای جلوس کردن بگو نشستن
بجای پاساژ (فرانسوی) بگو تیمچه	بجای حال که بگو اکنون که...
بجای گیشه بگو باجه	بجای ایجاد اشتغال بگو کارآفرینی
بجای تلویحا بگو سرپسته	بجای سایرین بگو دیگران
بجای بحبجه بگو هنگامه	بجای خط مشی بگو راه و روش
بجای کم و کیف بگو چند و چون	بجای سهولت بگو آسانی
بجای عرصه بگو پهنه	بجای از این طریق بگو از این روش
بجای مد نظر بگو دلخواه	بجای غصه بگو غم - اندوه
بجای سلطه بگو چیرگی	بجای سابق بگو پیشین
بجای نشریه هفتگی بگو هفته نامه	بجای متعلق به بگو از آن
بجای نشریه ادواری بگو گاهنامه	بجای در خصوص بگو درباره
بجای حقوق (پول دریافتی) بگو دستمزد - کارانه	بجای ضایع شده بگو از میان رفته
بجای ترشح بگو تراوش	بجای شیوع بگو گسترش
بجای پروسه بگو فرآیند	بجای از طرف دیگر بگو از سوی دیگر
بجای مخلوق بگو آفریده	بجای به خصوص بگو به ویژه
بجای معقول بگو بخردانه	بجای طبق بگو بر پایه
بجای عنوان بگو سرنویس	بجای ضمن آنکه بگو افزون بر آنکه
بجای سمبل بگو نماد	بجای میسر است بگو شدنی است
بجای سمبلیک بگو نمادین	بجای به قول بگو به گفته
بجای پمپ (pompe) بگو مکنده	بجای حوزه خلیج فارس بگو گرداگرد خلیج فارس
بجای منحصر به فرد بگو بی همتا	بجای برخی مواقع بگو گاهی

بجای کلمه عبور بگو گذرواژه	بجای بعضی مواقع بگو گاهی
بجای اتوماتیک بگو خودکار	بجای تغییرات بگو دگرگونی ها
بجای جراید بگو روزنامه ها	بجای امکان پذیر بگو شدنی
بجای خانم بگو بانو	بجای عده ای بگو شماری
بجای به همین خاطر بگو از این رو	بجای بیش از حد بگو بیش از اندازه
بجای بر عهده بگو بر دوش	بجای جدیدا بگو به تازگی
بجای واقعا بگو به راستی	بجای مطالعات بگو پژوهش ها
بجای به این ترتیب بگو بدین سان	بجای تعویض بگو جایگزینی -جایجای ی
بجای هلیکوپتر بگو بالگرد	بجای مستضعف بگو بینوا
بجای علنی شد بگو آشکار شد	بجای لیاقت بگو شایستگی
بجای ایجاد بگو برپایی	بجای لایق بگو شایسته
بجای به نحو بگو به گونه	بجای هیچوقت بگو هیچگاه
بجای حیرت انگیز بگو شگفت انگیز	بجای قطعا بگو بی گمان
بجای اطلاع ثانوی بگو آگهی پس از این	بجای لحظه به لحظه بگو دم به دم
بجای بی تردید بگو بی گمان	بجای حاوی بگو در بر گیرنده
بجای فی الواقع بگو به راستی	بجای فانق آمدن بگو پیروز شدن
بجای در واقع بگو به راستی	بجای دائمی بگو همیشگی
بجای آرشیو بگو بایگانی	بجای به سرعت بگو با شتاب
بجای مطلوب بگو دلخواه	بجای مایحتاج بگو نیازها
بجای عوام فریبانه بگو مردم فریبانه	بجای مواجه بگو روبرو
بجای عوامفریبانه بگو مردم فریبانه	بجای ملاقات کرد بگو دیدار کرد
بجای فرض کرد بگو پنداشت	بجای فورا بگو بی درنگ
بجای متوقف شد بگو بازایستاد	بجای فعلی بگو کنونی
بجای تحمل نمی کند بگو بر نمی تابد	بجای متعجب بگو شگفت زده
بجای قوی بگو نیرومند	بجای اخیرا بگو به تازگی
بجای ما فوق بگو فراتر از	بجای طریقه بگو شیوه
بجای نهایتا بگو سرانجام	بجای حامی بگو پشتیبان
بجای مسلما بگو بی گمان	بجای در مقابل بگو در برابر
بجای بسط بگو گسترش	بجای جمعی بگو گروهی
بجای توأم بگو همراه	بجای قبلا بگو پیشتر
بجای فاصله گرفتن بگو دور شدن	بجای استیجاری بگو کرایه ای
بجای اجتناب ناپذیر بگو پیشگیری ناپذیر	بجای اولاً بگو نخست
بجای مترقی بگو پیشرفته	بجای هیچ وجه بگو هیچگونه
بجای ترقی بگو پیشرفت	بجای مرتباً بگو پی در پی
بجای بر مبنای بگو بر پایه	بجای در آخر بگو در پایان
بجای صلاحیت بگو شایستگی	بجای اکثرا بگو بیشتر
بجای راسخ بگو استوار	بجای به نحوی بگو به گونه ای
بجای ملت بگو مردم	بجای قبلی بگو پیشین
بجای مادام العمر بگو همیشگی	بجای وفور بگو فراوانی
بجای در حقیقت بگو به راستی	بجای به وفور بگو فراوان
بجای متلاشی بگو فروریخته	بجای به علاوه بگو افزون بر آن
بجای مسیر بگو راه - گذرگاه	بجای اقصی نقاط جهان بگو سرتاسر جهان
بجای مسلط بگو چیره	بجای اقصی نقاط دنیا بگو سرتاسر جهان
بجای قضا و قدر بگو سرنوشت	بجای از طریق بگو از راه
بجای مبدا بگو آغاز	بجای جمع آوری بگو گردآوری
بجای اجتناب بگو دوری	بجای قریب الوقوع بگو زود هنگام
بجای ناراضی بگو ناخشنود	بجای در این خصوص بگو در این باره
بجای راه حل بگو راهکار	بجای مشکل است بگو سخت است
بجای مرض بگو بیماری	بجای به تفصیل بگو به گسترده
بجای تسلط بگو چیرگی	بجای متعهد بگو پایبند
بجای مرور بگو بازبینی	بجای نارضایتی بگو ناخشنودی
بجای آزمایشات بگو آزمایش ها	بجای ضمیمه بگو پیوست

بجای از این قبیل بگو از این دست	بجای گزارشات بگو گزارش ها
بجای تخریب بگو ویرانی	بجای متنوع بگو گوناگون
بجای مخرب بگو ویرانگر	بجای معرفی بگو شناسایی
بجای در باب بگو درباره	بجای امرار معاش بگو گذران زندگی
بجای اصیل بگو ریشه دار	بجای جوابگو بگو پاسخگو
بجای قابل مهار بگو مهارشدنی	بجای جزیی از آن بگو پاره ای از آن
بجای قابل کنترل بگو مهارشدنی	بجای مهیا بگو آماده
بجای بشر بگو آدمی	بجای فرار از بگو گریز از
بجای مستتر بگو نهان	بجای فساد بگو تباهی
بجای خاطر نشان بگو یادآوری	بجای جواز بگو پروانه
بجای کنترل بگو مهار	بجای سنه بگو سال
بجای در حال حاضر بگو هم اکنون	بجای واقعی بگو راستین
بجای مبتنی بر بگو بر پایه	بجای باطنی بگو درونی
بجای متحد بگو همیسته	بجای بی انتها بگو بی پایان
بجای متمایز بگو جدا	بجای حیطة بگو گستره
بجای به عبارتی بگو به گفته ای	بجای فقدان بگو نبود
بجای عالمگیر بگو جهانگیر	بجای قلمرو بگو گستره
بجای به همین دلیل بگو از این روی	بجای دستور قتل بگو دستور کشتن
بجای اهتمام بگو کوشش	بجای حدود بگو نزدیک
بجای واضح بگو روشن	بجای سال جاری بگو امسال
بجای جالب توجه بگو نگرینستی	بجای مشترک المنافع بگو همسود
بجای توطئه بگو نیرنگ	بجای اتباع بگو شهروندان
بجای غالباً بگو بیشتر	بجای مقوی بگو نیروبخش
بجای خوشحال بگو دلشاد	بجای سوء رفتار بگو بد رفتاری
بجای نهضت بگو جنبش	بجای مجمع بگو گردهمایی
بجای جعلی بگو دروغین	بجای تحقیقاتی بگو پژوهشی
بجای به وقوع پیوست بگو رخ داد	بجای بنیانگذار بگو بنیادگذار
بجای مناسب بگو پسندیده	بجای متشکل از بگو در برگیرنده
بجای در قدیم بگو پیشتر ها	بجای باعث بگو مایه
بجای عبور و مرور بگو آمد و شد	بجای در کل بگو رویهمرفته
بجای انصراف دادن بگو کناره گیری کرد	بجای در نتیجه بگو برآیند اینکه
بجای تاسیس بگو راه اندازی	بجای معضل بگو کاستی - دشواری
بجای منازل بگو خانه ها	بجای علیرغم بگو با اینکه
بجای تجمع کنندگان بگو گردآمدگان	بجای مستقیماً بگو آشکارا - پکراست
بجای مشهور بگو نامی - نامدار - سرشناس	بجای تاثیر گذار بگو کارساز
بجای وطنی بگو میهنی	بجای مالکیت بگو از آنش
بجای مبحث بگو جستار	بجای شامل بگو دربرگیرنده
بجای موضوع بگو جستار	بجای از جمله بگو از دسته - از آنگونه
بجای معدودی بگو شماری	بجای نظارت بگو بازبینی - بازرسی - واریسی
بجای در ارتباط با بگو درباره	بجای نامطلوب بگو ناپسند
بجای موجب بگو مایه	بجای توسط بگو بدست
بجای در حال توسعه بگو رو به پیشرفت	بجای به وسیله بگو بدست
بجای عصر باستان بگو دوره باستان	بجای به واقع بگو به راستی
بجای از اوایل بگو از آغاز	بجای چطور بگو چگونه
بجای تسلیحاتی بگو جنگ افزاری	بجای قفسه بگو گنجه
بجای تلفیقی بگو آمیزه ای	بجای کاندیدا بگو نامزد
بجای سوابق بگو پیشینه	بجای تا حدی بگو تا اندازه ای
بجای خلیج فارس بگو کنداب پارس (Kand AB)	بجای نقیصه بگو کاستی
بجای خلیج بگو کنداب	بجای تمامیت ارضی بگو یکپارچگی کشوری
بجای حائز بگو دارای	بجای افرادی که بگو کسانی که
بجای غیر قابل دسترس بگو دست نیافتنی	بجای آنوقت بگو آنگاه
بجای قابل دسترس بگو دست یافتنی	بجای مترجم بگو برگرداننده

بجای یکطرفه بگو یکسویه	بجای وزین بگو سنگین
بجای داخلی بگو درونی	بجای حراست بگو نگهبانی
بجای دست آخر بگو در پایان	بجای از جانب بگو از سوی
بجای وحشیانه بگو ددمنشانه	بجای نظیر بگو همانند
بجای مکانیزم بگو سازوکار	بجای متأثر بگو دل آزرده
بجای غافل از آنکه بگو ناآگاه از آنکه	بجای عالی رتبه بگو والا جایگاه
بجای انتظار می رود بگو پیش بینی می شود	بجای احیاناً بگو شاید
بجای ضمن تایید بگو افزون بر درست شمردن	بجای افراد بگو کسان
بجای محتوا بگو درونمایه	بجای قدیم الایام بگو پیشترها
بجای اقدام نمودن بگو دست زدن	بجای موثر بگو کارساز
بجای ضروری بگو بایسته	بجای اظهار نظر بگو بازگویی دیدگاه
بجای در عین حال بگو در همان سان	بجای تداوم بگو ادامه
بجای مقوله بگو زمینه - گویه	بجای قابل تأمل بگو درنگ کردنی
بجای نسبتاً بگو کمابیش	بجای ولا غیر بگو و دیگر هیچ
بجای ظاهراً بگو آنسان که پیداست	بجای کامپیوتر بگو رایانه
بجای ارانه کرد بگو رو کرد	بجای ماورای بگو فرای
بجای نامرتبی بگو نا به سامانی	بجای عمومی بگو همگانی
بجای نامرتب بگو نا به سامان	بجای علاقه مند بگو دوستدار
بجای نامنظم بگو نا به سامان	بجای سلاح بگو جنگ افزار
بجای بی نظمی بگو نا به سامانی	بجای معاهده بگو پیمان نامه
بجای اسراف بگو ریخت و پاش	بجای اظهار داشت بگو بازگو کرد
بجای سوبسید بگو یارانه	بجای لاینفک بگو جدانشدنی
بجای دسته جمعی بگو گروهی	بجای اضافه کردن بگو افزودن
بجای بالعکس بگو وارون	بجای به طور قطع بگو بی گمان
بجای طبقه بندی بگو دسته بندی	بجای یقیناً بگو بی گمان
بجای بی عدالتی بگو بی دادگری	بجای متخصصان بگو کارآزمودگان
بجای ناعدالتی بگو بی دادگری	بجای متخصصین بگو کارآزمودگان
بجای یقین بگو باور	بجای در عوض بگو در برابر
بجای آنطور بگو آنگونه	بجای تشکر بگو سپاسگزاری
بجای بدین طریق بگو بدین روش	بجای تمام شده بگو پایان یافته
بجای اتفاق افتاد بگو رخ داد	بجای عبور کردن بگو گذشتن
بجای وقایع بگو رویدادها	بجای منوط به بگو وابسته به
بجای اتفاقات بگو رویدادها	بجای به هیچ عنوان بگو به هیچ روی
بجای عدیده بگو پرشمار	بجای احضار کردن بگو فراخواندن
بجای نواقص بگو کاستی ها	بجای رعب بگو ترس
بجای بر اساس بگو بر پایه	بجای همینطور بگو همینگونه
بجای مجله بگو گاهنامه	بجای اکثر قریب اتفاق بگو بیشتر
بجای خط آهن بگو راه آهن	بجای قصد دارند بگو برآند
بجای خروج بگو برونرفت	بجای تحول بگو دگرگونی
بجای جمعاً بگو رویهمرفته	بجای کثیف بگو ناپاک
بجای کلاً بگو رویهمرفته	بجای مبتکرانه بگو نوآورانه
بجای فوق العاده بگو بی اندازه	بجای مبتکر بگو نوآور
بجای طلوع آفتاب بگو برآمدن آفتاب	بجای ابتکار بگو نوآوری
بجای وحشتناک بگو هراسناک - ترسناک	بجای مطمئناً بگو بی گمان
بجای مکرمه بگو گرامی	بجای اکتفاء بگو بسنده
بجای اعزام بگو گسیل	بجای اکتفاء کردن بگو بسنده کردن
بجای قدمت بگو دیرینگی	بجای تحت لوای بگو زیر درفش
بجای وبلاگ بگو تارنگار	بجای مطرود بگو رانده شده
بجای وب سایت بگو تارنما	بجای طرد شده بگو رانده شده
بجای تکریم بگو بزرگداشت	بجای متولد شده بگو زاده شده
بجای اتومبیل بگو خودرو	بجای حیرت آور بگو شگفت انگیز
بجای موجبات بگو زمینه ها	بجای تعجب آور بگو شگفتی آور

بجای فاعلاً بگو هم اینک	بجای لاینقطع بگو پیوسته- همواره
بجای متقاضی بگو درخواست کننده	بجای مینیاتور بگو ریزنگاره
بجای ظاهر شدن بگو پدیدار شدن	بجای مینیاتوری بگو ریزنگارگی
بجای به منظور بگو برای	بجای اذان بگو بانگ نماز
بجای تجاری بگو بازرگانی	بجای سجاده بگو جانماز
بجای بی رحم بگو سنگدل	بجای معمم بگو دستاربند
بجای قدردانی بگو سپاسداری	بجای معاد بگو رستاخیز
بجای عامیانه بگو تودگانه	بجای محشر بگو رستاخیز
بجای بی اعتبار بگو بی ارزش	بجای اربعین بگو چله
بجای مرسی بگو سپاس	بجای توحید بگو یکتاپرستی
بجای قبیح بگو زشت	بجای عبا بگو بالاپوش
بجای قدمت بگو دیرینگی	بجای غیر قابل انعطاف بگو نرمش ناپذیر
بجای عادلانه بگو دادگرانه	بجای غیر قابل اجرا بگو انجام ناپذیر
بجای فاتح بگو پیروزمند	بجای غیر قابل ارجاع بگو برگشت ناپذیر
بجای بی تردید بگو بی گمان	بجای غیر قابل درک بگو درنیافتنی
بجای بی قرار بگو بی تاب	بجای غیر قابل باور بگو باورنکردنی
بجای بی قراری بگو بی تابی	بجای غیر قابل بخشش بگو نابخشودنی
بجای بی صبر بگو ناشکیبا	بجای غیر قابل بیان بگو ناگفتنی
بجای بی صبری بگو ناشکیبایی	بجای غیر قابل تحمل بگو برنتافتنی
بجای بی خبر بگو ناآگاه	بجای غیر قابل فهم بگو درنیافتنی
بجای بی خبری بگو ناآگاهی	بجای غیر قابل مقایسه بگو سنجش ناپذیر
بجای بی روح بگو بی جان	بجای تفتیش بگو بازجویی
بجای اقلام بگو نمونه ها	بجای شط العرب بگو اروندرود
بجای توسعه بگو گسترش	بجای کلیپ بگو نماهنگ
بجای مدتی است بگو چندی است	بجای ایندکس بگو نمایه
بجای راس ساعت بگو سر ساعت	بجای فرکانس بگو بسامد
بجای با لیاقتی بگو شایستگی	بجای تواتر بگو بسامد
بجای تجزیه طلب بگو جدایی خواه	بجای تعهدنامه بگو پیمان نامه
بجای دفن کردن بگو خاکسپاری	بجای حنجره بگو خشکنای
بجای جنوب بگو نیمروز	بجای استناد بگو گواهمندی
بجای ترمینال بگو پایانه	بجای قاطر بگو استر
بجای نجات بگو رهایی	بجای تمساح بگو سوسمار
بجای نظم بگو سامان	بجای از آن جمله بگو از آن میان
بجای استنباط بگو برداشت	بجای سبقت بگو پیشی
بجای ضرب و شتم بگو لت و کوب	بجای سابقاً بگو پیشترها
بجای قبایل بگو تیره ها	بجای بیعانه بگو پیش پرداخت
بجای قنات بگو کاریز	بجای عمداً بگو دانسته
بجای قنوات بگو کاریزها	بجای ردیف بگو رده
بجای تولید بگو فراوری	بجای بد جنس بگو بد نهاد
بجای ساقط بگو سرنگون	بجای قرض الحسنه بگو وام بی بهره
بجای منطقی بگو بخردانه	بجای وضعیت بگو چگونگی
بجای تقدم بگو پیشینگی	بجای مستحق بگو سزاوار
بجای اولویت بگو نخستینگی	بجای تخطی بگو لغزش
بجای عبرت بگو پند	بجای جذب دانشجو بگو پذیرش دانشجو
بجای فاکس بگو دورنگار	بجای مهارت بگو چیرگی
بجای اعجاب انگیز بگو شگفت انگیز	بجای تلف کردن بگو هدر دادن
بجای متوقف شدن بگو بازایستادن	بجای خاطره بگو یادبود
بجای تسامح بگو رواداری	بجای عزل بگو برکناری
بجای تمایلات بگو گرایش ها	بجای بی کفایتی بگو ناشایستگی
بجای قرون بگو سده ها	بجای بی لیاقتی بگو ناشایستگی
بجای توضیح المسائل بگو روشنگرنامه	بجای حامیان بگو پیروان
بجای تسبیح بگو دستگرد	بجای مسولان بگو کارگزاران

بجای دبه بگو خونبها	بجای لوازم بگو ابزارها
بجای صلوات بگو درود فرستادن	بجای ضایعات بگو پسمان ها
بجای خمس بگو پنج یک	بجای جذابیت بگو گیرایی - گیرایش
بجای زکات بگو هشت یک	بجای موجه بگو پذیرفتنی
بجای شق القمر بگو ماه شکافی	بجای فلذا بگو بنابراین - پس
بجای مومن بگو باورمند	بجای عودت دادن بگو پس دادن
بجای بعدها بگو در آینده	بجای همفکران بگو هم اندیشان
بجای مشکلات بگو دشواری ها	بجای وقتی که بگو هنگامیکه
بجای تحولات بگو دگرگونی ها	بجای بدو بگو آغاز
بجای صاحب نظر بگو کاردان - کارشناس	بجای عوام فریب بگو مردم فریب
بجای حوزه بگو دامنه - پهنه - گستره	بجای به تدریج بگو کم کم
بجای قضات بگو داوران	بجای تدریجا بگو کم کم
بجای دموکراتیک بگو مردسالارانه	بجای عمده بگو بزرگ
بجای استقلال بگو خودسالاری	بجای متزلزل بگو لرزان
بجای تقبل کردن بگو پذیرا شدن	بجای اواسط بگو میانه ها
بجای ائتلاف بگو همایه	بجای کلیت بگو همگی
بجای معاشرت بگو رفت و آمد	بجای تاثیر بگو کارایی
بجای ندرتاً بگو گاهی	بجای جلسات بگو نشست ها
بجای حرف بی ربط بگو سخن نادرست	بجای عمر بگو زندگی
بجای حرف زدن بگو سخن گفتن	بجای تبعات بگو پیامدها
بجای لباس پوشیدن بگو جامه پوشیدن	بجای مطالبات بگو خواسته ها
بجای مزاح بگو شوخی	بجای خجالت آور بگو شرم آور
بجای مسلخ بگو کشتارگاه	بجای استحضار بگو آگاهی
بجای ورم بگو آماس	بجای لغت بگو واژه
بجای بوکس بگو مشتزنی	بجای محتویات بگو درونمایه
بجای منصفانه بگو دادگرا نه	بجای قتل عام بگو کشتار
بجای تارک دنیا بگو جهانرها	بجای مستبد بگو خودکامه
بجای اسکله بگو بارانداز	بجای مستبدان بگو خودکامگان
بجای آباژور بگو نورتاب	بجای ضرورت بگو بایستگی
بجای پالکن بگو ایوان	بجای تحت فشار بگو زیر فشار
بجای تراس بگو ایوان	بجای وسعت بگو گستره
بجای کوپن بگو کالا برگ	بجای در این ارتباط بگو در این باره
بجای فاکتور خرید بگو برگ خرید	بجای یک ربع بگو یک چهارم
بجای فلش بگو پیکان	بجای مولود بگو فرزند
بجای فیلتر بگو پالایه	بجای توقع بگو چشمداشت
بجای فلاسک بگو دمايان	بجای خیال بگو گمان
بجای فرائشیز بگو خودپرداخت	بجای وقاحت بگو بی شرمی
بجای هال بگو سراسر	بجای وقیح بگو بی شرم
بجای فیش بگو برگه	بجای تجاوز بگو دست درازی
بجای پارتیشن بگو دیوارک	بجای سریعتر بگو تندتر
بجای پروژکتور بگو نورافکن	بجای موعد بگو زمان - سررسید
بجای سمینار بگو هم اندیشی	بجای استمرار بگو ادامه - پیوستگی
بجای سیفون بگو آبشویه	بجای متولیان بگو دست اندرکاران
بجای سونیت بگو سراج	بجای متولی بگو دست اندرکار - سرپرست
بجای لذیذ بگو خوشمزه	بجای حیرت زده بگو شگفت زده
بجای مکشوفه بگو نویافته	بجای متعاقب بگو به دنبال - در پی
بجای تفحص بگو پیکاو	بجای مبارک بگو فرخنده
بجای مصالح ساختمانی بگو ساختمایه ها	بجای احدی بگو هیچکسی
بجای نقطه عطف بگو چرخشگاه	بجای عرض اندام بگو جلوه نمایی
بجای تقاطع بگو برشگاه	بجای قرار دادن بگو نهادن
بجای پارکینگ بگو خودروگاه	بجای نوشتجات بگو نوشته ها
بجای حساب شده بگو سنجیده	بجای والد بگو پدر

بجای حاذق بگو زبردست	بجای ارانه طریق کردن بگو پیشنهاد کردن
بجای ادوار بگو دوره ها	بجای حیف که بگو افسوس که
بجای سوء شهرت بگو بدنامی	بجای مزاحم شدن بگو دردرس دادن
بجای دیکتاتور بگو خودکامه	بجای سالاد بگو سبزیانه
بجای عجیب بگو شگفت	بجای ضد و نقیض بگو ناسازگار
بجای مفتوح بگو باز	بجای دعوت کردن بگو فراخواندن
بجای حزن انگیز بگو اندوهبار	بجای دعوتنامه بگو فراخوانه
بجای بدون فوت وقت بگو بی درنگ	بجای شوق بگو شور
بجای تساوی بگو برابری	بجای موقت بگو گذرا - زودگذر
بجای قوای بگو نیروهای	بجای استحقاق بگو شایستگی - سزاواری
بجای سهولت بگو به آسانی	بجای ارفاق بگو آسانگیری
بجای انزوا بگو گوشه گیری	بجای مجلل بگو پرشکوه - پررنگ
بجای سیاسیون بگو سیاستمداران	بجای مضطرب بگو پریشان
بجای منجر شدن بگو انجامیدن	بجای تقلید بگو دنباله روی
بجای مؤاخذة بگو بازخواست	بجای منع بگو بازداري
بجای تعرض بگو درازدستی	بجای ممنوع بگو بازداشتة
بجای مکلف بگو ناچار - وادار	بجای براق بگو درخشان
بجای فامیلی بگو خانوادگی	بجای ظالمانه بگو ستمگرانه
بجای مورد نظر بگو دلخواه	بجای مظلوم بگو ستمدیده
بجای اطرافیان بگو خویشان - نزدیکان	بجای تشریح بگو کالبدشناسی
بجای تبعیت بگو پیروی	بجای صریح بگو روشن
بجای عدد بگو شماره	بجای صراحت بگو روشنی
بجای محققانه بگو پژوهشگرانه	بجای مرطوب بگو نمناک - نمور - نمدار
بجای تألیف شده بگو نوشته شده	بجای میهوت بگو گیج
بجای غلط بگو نادرست	بجای بهت بگو گیجی
بجای کفاش بگو کفشگر	بجای صادق بگو راستگو
بجای کفاشی بگو کفشگری	بجای ضربان بگو تپش
بجای جعلی بگو بر ساخته - ساختگی	بجای عبوس بگو ترشرو
بجای جعل بگو بر ساخت	بجای معاون بگو دستیار
بجای جاعل بگو بر ساز	بجای فانی بگو زودگذر
بجای جاعلین بگو بر سازها	بجای فعالیت بگو تکاپو - کار و جنبش
بجای بولتن بگو گزارشنامه	بجای پرثمر بگو پر بار
بجای متعصب بگو خشک سر	بجای تسکین بگو آرامش
بجای مسیل بگو خشکرو	بجای تصادم بگو برخورد
بجای از قدیم بگو از دیر باز	بجای حماقت بگو سبک مغزی
بجای پاتسمان بگو زخمبندی	بجای انعطاف بگو نرمش
بجای محفوظ بگو نگاهداشته	بجای قدرت طلب بگو جاه پرست - فزون خواه
بجای در این مورد بگو در این راستا - در این باره	بجای بی اعتنایی بگو رویگردانی
بجای سهل الوصول بگو آسان یاب	بجای بی اعتنا بگو رویگردان
بجای دائرة المعارف بگو دانشنامه	بجای مذبحخانه بگو نافر جام
بجای اخیرالتأسیس بگو نوپنیا - نوساز	بجای خالصانه بگو بی آرایش
بجای گمرک بگو بازرگاه	بجای عالیجناب بگو بزرگوار - والا گهر
بجای خودمختار بگو خودگردان	بجای اسپری بگو افشانه
بجای صمیمی بگو خودمانی	بجای اصطکاک بگو سایش
بجای ارتعاش بگو لرزش	بجای جدار بگو پیوسته
بجای مرتعش بگو لرزان	بجای محرک بگو جنباننده
بجای رعشه بگو لرزه	بجای ممتد بگو دنباله دار
بجای فرمول بگو ساختاره	بجای اسقاطی بگو ناکارآمد
بجای مختلط بگو درهم	بجای مرتبط بگو پیوسته
بجای اختلاط بگو درهمی	بجای انتخابات بگو گزیدمان
بجای معیار بگو سنجه	بجای بی حد و حصر بگو بی اندازه
بجای حقارت بگو خواری	بجای ملترزم بگو پایبند

بجای کاشف بگو یابنده	بجای صعودی بگو افزایشنده
بجای مکشوف بگو یافته	بجای نزولی بگو کاهشنده
بجای عصبانیت بگو خشم	بجای عمودی بگو ستونی
بجای استحمام بگو خودشویی	بجای تونل بگو دالان - دالانه
بجای بی بضاعت بگو تهیدست	بجای مشاهده کردن بگو تماشا کردن - درنگریستن
بجای فارغ البال بگو آسوده دل	بجای در نظر گرفتن بگو به دیده داشتن
بجای مخمصه بگو هچل (Hachal)	بجای متراکم بگو چگال
بجای معبر بگو گذرگاه	بجای مکث بگو درنگ
بجای عابر بگو رهگذر	بجای مبین بگو بازگوکننده
بجای خواص بگو ویژگان	بجای مقطعی بگو دوره ای
بجای همجهت بگو همسو	بجای منزوی ساختن بگو گوشه نشین ساختن
بجای تحتانی بگو زیرین	بجای مدرسین بگو آموزگاران
بجای انحاء بگو روش ها	بجای منتقدان بگو خرده گیران
بجای پرتعداد بگو پرشمار	بجای منتقدین بگو خرده گیران
بجای حلقوی بگو گرد	بجای ابتدایی ترین بگو ساده ترین
بجای ماحصل بگو دستاورد	بجای ساحت بگو پیشگاه
بجای متعادل بگو ترازمند	بجای منجر شده بگو انجامیده
بجای تعادل بگو ترازمندی	بجای نفر بگو تن
بجای دیاگرام بگو نمودار	بجای انفرادی بگو تنهایی
بجای انسجام بگو هماهنگی	بجای حاصل از بگو برآمده از
بجای منسجم بگو هماهنگ	بجای از آن روز به بعد بگو پس از آن روز
بجای روایت بگو داستان - گفتار	بجای جایزه بگو پاداش
بجای راوی بگو گوینده	بجای محاسبه نشده بگو نسنجیده
بجای سلسله بگو زنجیره - دودمان - رشته	بجای والا بگو وگرنه
بجای متسلسل بگو زنجیروار	بجای والله بگو به خدا
بجای تسلسل بگو زنجیرواری	بجای به وجود آورنده بگو پدیدآورنده
بجای شاهد بگو گواه	بجای از این نظر بگو از این رو
بجای متواضع بگو فروتن	بجای توقیف بگو بازداشت
بجای تواضع بگو فروتنی	بجای قابل پیش بینی بگو پیش بینی کردنی
بجای شعله بگو اخگر	بجای معضلات بگو کاستی ها
بجای رعد بگو آذرخش	بجای متارکه بگو جدایی
بجای رعد و برق بگو آذرخش	بجای تنفر بگو کینه
بجای قله بگو چکاد (Chekad)	بجای منجمد بگو یخبسته
بجای جدیدترین بگو تازه ترین	بجای مکروه بگو ناپسند - زشت
بجای متبحر بگو زبردست - چیره دست	بجای از حیث بگو از دید
بجای تبحر بگو چیرگی	بجای در رأس بگو در بالای
بجای خارق العاده بگو شگفت انگیز	بجای تست بگو آزمایش
بجای اشاعه بگو گسترش	بجای ثلاثه بگو سه گانه
بجای ترویج بگو گسترش	بجای رفقا بگو دوستان
بجای از این جهت بگو از این رو	بجای رفیقان بگو دوستان
بجای متعاقبا بگو پس از این	بجای پاسپورت بگو گذرنامه
بجای مطیع بگو فرمانبردار	بجای ولادت بگو زادروز
بجای طرفدار بگو پیرو	بجای مقابله بگو رویارویی
بجای استقرار بگو برپایی	بجای ایجاد شده بگو برپاشده
بجای عبارتند از بگو بر این پایه اند	بجای اتفاق افتادن بگو رخ دادن
بجای ناشی از بگو برآمده از	بجای معادلت بگو دشمنی
بجای اختناق بگو خفگی - فشار - تنگنا	بجای ذاتی بگو خدادادی
بجای شدیداً بگو به سختی - سخت	بجای عقلائیت بگو خردمندی
بجای وصیتنامه بگو درگذشتنامه	بجای مزیت بگو برتری
بجای مجموعاً بگو روی هم	بجای قهر آمیز بگو خشونت آمیز
بجای سبوعانه بگو ددمنشانه	بجای در هر حال بگو به هر روی
بجای تفحص بگو پیکایی	بجای تا حدودی بگو تا اندازه ای

بجای کاذب بگو دروغین	بجای ایرانیت بگو ایرانی گری
بجای شایان ذکر است بگو گفتنی است	بجای باعث عبرت دیگران بگو مایه پند دیگران
بجای کن فیکون بگو زیر و رو - زیر و زیر	بجای اساسنامه بگو بنیادنامه
بجای یک عده بگو شماری	بجای ارکان بگو پایه ها
بجای لغتنامه بگو واژه نامه	بجای دستور جلسه بگو دستور نشست
بجای چارت بگو نمودار	بجای دائم الخمر بگو میخواره
بجای کذاب بگو دروغگو	بجای در انظار عمومی بگو پیش دیده همگان
بجای مستحضر بگو آگاه	بجای دکوراسیون منزل بگو خانه آرایی
بجای تا حالا بگو تاکنون	بجای زکام بگو سرماخوردگی
بجای با تمام بگو با همه	بجای دب اکبر بگو خرس بزرگ
بجای در رابطه با بگو درباره	بجای دب اصغر بگو خرس کوچک
بجای با قابلیت بگو با توانایی	بجای چراغ قوه بگو چراغ دستی
بجای وضوح بگو روشنی	بجای تخلیه بگو تهی سازی
بجای به وضوح بگو به روشنی	بجای پرتحمل بگو پرتاب
بجای قابل ذکر است بگو گفتنی است	بجای تحصن بگو بست
بجای نظر به اینکه بگو از آنجا که	بجای تحصن کردن بگو بست نشستن
بجای محسوس بگو چشمگیر	بجای تحصنگاه بگو بستگاه
بجای سخیف بگو سبک	بجای بوران بگو برفباد
بجای قضائیه بگو دادگستری	بجای آس بگو تکخال
بجای مقننه بگو آیینگذاری	بجای رعیت بگو دهوند
بجای امثال بگو همانند	بجای نظاره گر بگو بیننده
بجای محبوب بگو دوست داشتنی	بجای رئیس خانواده بگو سرپرست خانواده
بجای ناشی می شود بگو بر می آید	بجای کمالات بگو شایستگی - شایستگی ها
بجای ناشی شده است بگو برآمده است	بجای رئوس مطالب بگو سرنوشتار ها
بجای مورخ بگو گذشته نگار	بجای عرضه و تقاضا بگو داد و خواست
بجای پاورقی بگو زیرنویس	بجای عقب ماندگی بگو واپس ماندگی
بجای به مثابه بگو به مانند	بجای عقب مانده بگو واپس مانده
بجای مستولی بگو چیره	بجای شربت بگو دوشاب
بجای کماکان بگو همچنان	بجای مدت مدید بگو دیرگاه
بجای مع هذا بگو با اینهمه	بجای قدح بگو سبو
بجای مع الوصف بگو با اینهمه	بجای یورتمه بگو چارگامه
بجای عادت کردن بگو خو گرفتن	بجای حيله گر بگو فریبکار
بجای اصولی بگو بنیادی - بنیادین	بجای فوق برنامه بگو فرا برنامه
بجای دور باطل بگو دور تباه	بجای مفرح بگو دلگشا
بجای به زعم بگو به باور	بجای مقیاس بگو پیمانه
بجای سایت اینترنتی بگو تارنما	بجای احسان بگو نکویی
بجای جلاد بگو دژخیم	بجای لاجرم بگو خواه ناخواه
بجای صفویه بگو صفویان	بجای قصیده بگو چکامه
بجای قاجاریه بگو قاجاریان - قاجار	بجای رادیوترابی بگو پرتودرمانی
بجای آل بویه بگو خاندان بویه	بجای رسوب بگو ته نشست - ته نشین - لای
بجای ارامنه بگو ارمنیان	بجای ماخوذه بگو برگرفته
بجای اصفهان بگو اسپهان - اسپاهان	بجای شجره نامه بگو تبارنامه
بجای زنجان بگو زنگان	بجای شرارت بگو پلیدکاری - پلیدی
بجای سیرجان بگو سیرگان	بجای شرح وقایع بگو رویدادنامه - رویدادنگاری
بجای دستجرد بگو دستگرد	بجای شریان بگو سرخرگ
بجای مقارن بگو همزمان - هم هنگام	بجای شعائر مذهبی بگو آیین های دینی
بجای عقب نشینی بگو واپس نشینی	بجای فعل بگو کارواژه
بجای تفنگچی بگو تفنگدار	بجای غیرمرفه بگو بینوا
بجای پستیچی بگو نامه رسان	بجای مرفه بگو بانوا
بجای محذوریت بگو تنگنا	بجای عار داشتن بگو ننگ داشتن
بجای در محذور بگو در تنگنا	بجای انحرافات بگو کژی ها
بجای قلاع بگو دژها	بجای خودرو کروکی بگو خودرو روباز

بجای بی احساس بگو سنگدل	بجای محضر اسناد رسمی بگو دفترخانه
بجای پلیس بگو شهربانی	بجای تصدیق (رانندگی) بگو گواهینامه (رانندگی)
بجای تبادل نظر بگو گفتگو - گفتمان	بجای لاینحل بگو ناگشودنی
بجای قرار می داد بگو می نهاد	بجای عقبه بگو شاهنگ
بجای اساسی بگو بنیادی - بنیادین	بجای سهم بگو بهره
بجای ممنون بگو سپاس	بجای موزه بگو دیرینکده
بجای ممنونم بگو سپاسگزارم	بجای مینیاتوریست بگو ریزنگارنده
بجای مثمر ثمر بگو کارساز	بجای افقی بگو ستانی
بجای دمکرات بگو مردمسالار	بجای ترافیک بگو شدامد
بجای مداوم بگو همیشگی	بجای ارکستر بگو همنازی
بجای رعب و وحشت بگو ترس و هراس	بجای شهادت طلبانه بگو جانبازانه - جانسپارانه
بجای راندمان بگو بهره وری	بجای صاعقه بگو آذرخش
بجای تا به حال بگو تاکنون	بجای حق السکوت بگو خموشانه
بجای تحریک کننده بگو برانگیزاننده	بجای حقوق بگیر بگو مزدبگیر
بجای ترغیب کند بگو وا دارد	بجای ناحق بگو ناسزا
بجای طبخی بگو آشپزی - کله پزی	بجای به حق بگو به سزا
بجای طبابخ خانه بگو آشپزخانه	بجای تخیل بگو پنداشت - پندار
بجای مستراح بگو دستشویی - آبخانه - دست به آب	بجای تصور بگو انگاشت - انگار
بجای توالی بگو دستشویی - آبخانه - دست به آب	بجای مجتمع بگو همتافت
بجای معروفترین بگو نامی ترین	بجای مترادف بگو همچم
بجای باجناق بگو همروش	بجای نظام بگو سامانه
بجای بی اصل و نسب بگو بی ریشه	بجای خازن بگو انبار
بجای با اصل و نسب بگو با ریشه	بجای مخزن بگو انبار - انباشتگاه - اندوختگاه
بجای مامور پلیس بگو شهربان	بجای مثلی بگو لچکی
	بجای رشد کردن بگو بالیدن
	بجای شیمی بگو کیمیا
	بجای شیمیایی بگو کیمیایی
	بجای خلوص بگو نابی - سرگی
	بجای کثرت بگو فراوانی
	بجای حسنه بگو نیک - نیکو
	بجای بی اعتقاد بگو ناباور
	بجای بی اعتقادی بگو ناباوری
	بجای بی انضباطی بگو نا به سامانی
	بجای بدیل بگو همتا
	بجای بی بدیل بگو بی همتا
	بجای بی تامل بگو بی درنگ
	بجای بی تدبیر بگو نابخرد
	بجای بی تدبیری بگو نابخردی
	بجای بی ترتیب بگو درهم
	بجای بی جرات بگو بزدل
	بجای بی جواب بگو بی پاسخ
	بجای بی حساب بگو بیشمار
	بجای بی حواس بگو پریشان
	بجای بی رقیب بگو بی مانند
	بجای بی سلیقه بگو بدپسند
	بجای بی سلیقه بگو بدپسندی
	بجای بی شباهت بگو ناهمانند
	بجای بی شعور بگو نادان
	بجای بی حوصله بگو بی تاب
	بجای بی حوصلگی بگو بی تابی
	بجای تمدن بگو شهریکری
	بجای بی اصل بگو بی ریشه